



تست شخصیت شناسی

MMPI-2



📞 ۰۹۳۹ ۷۹ ۴۰۰ ۴۱
📍 @DrBarahimiN
👉 dr.barahimi



اصفهان . توحید میانی . کوچه شماره ۳۱ . ساختمان پزشکی توحید . طبقه دوم . واحد ۲۱۱

۳۶ ۲۶ ۹۶ ۰۷ ۳۱ ۳۱ ۹۷ ۷۶ ۳۱ ۳۱ ۹۷ ۶۴

آزمون MMPI

پاسخگوی گرامی: لطفاً قبل از پاسخ دادن به نکات زیر توجه فرمایید:

این پرسشنامه دارای 370 عبارت است. لطفاً عبارات را به دقت بخوانید و پاسخی که به بهترین نحو، نظر شما را در رابطه با آن عبارت نشان می دهد با پاسخ بلی و خیر و با عدد (1) علامت بزنند.

لطفاً جنسیت خود را با نوشتن عدد یک زیر جنسیت خودتان ثبت نمایید

جنسیت

زن مرد

نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:

شغل:

- | شماره | عبارات بلی | خیر |
|-------|--|-----|
| 1 | مجلات مکانیکی را دوست می دارم. | |
| 2 | اشتهایم خوب است. | |
| 3 | بیشتر روزهای تر و تازه واستراحت کرده از خواب بیدار می شوم. | |
| 4 | فکر می کنم که از کار کتابداری خوشم می آید. | |
| 5 | با کوچکترین صدا از خواب بیدار می شوم. | |
| 6 | پدرم مرد خوبی است (در صورت فوت) پدرم مرد خوبی بود. | |
| 7 | از خواندن مقالات جنایی در روزنامه ها خوشم می آید. | |
| 8 | دست و پایم معمولاً به اندازه کافی گرم اند. | |
| 9 | زندگی روزانه ام پر از چیز هایی است که مرا علاقه مند نگه می دارد. | |
| 10 | به همان اندازه در انجام کار قدرت دارم که قبلاً داشتم. | |
| 11 | بیشتر وقت ها مثل این که چیزی در گلویم وجود دارد. | |
| 12 | زندگی جنسی ام رضایت بخش است. | |
| 13 | مردم باید در فهم رویاهای خود بکوشند ، براساس آن عمل کنند و یا از آنها اندرز گیرند. | |
| 14 | از داستان های پلیسی و مرموز لذت می برم. | |
| 15 | تحت فشار زیاد کار می کنم. | |
| 16 | گاه به چیزهای خیلی بدی فکر می کنم که نمی توان درباره آنها صحبت کنم. | |
| 17 | مطمئنم که در زندگی کلاه سرم می رود. | |

- 18 مشکل تهوع و استفراغ دارم.
- 19 وقتی شغل جدیدی می گیرم ، دوست دارم بدانم که در این کار چه کسی مهم است تا خود را به او نزدیک کنم.
- 20 به ندرت دچار یبوست می شوم.
- 21 بعضی وقت ها خیلی دلم خواسته خانه و زندگی را ترک گویم.
- 22 مثل این که هیچکس مرا درک نمی کند.
- 23 گاه آنچنان به خنده یا گریه می افتم که نمی توانم جلوی خودم را بگیرم.
- 24 بعضی وقت ها ارواح شیطانی تسخیرم می کند.
- 25 دوست دارم خواننده شوم.
- 26 موقعی که به دردسر می افتم ، ترجیح می دهم دهانم را ببندم و حرفی نزنم.
- 27 اگر کسی به من بدی کند ، حس می کنم فقط به خاطر تلافی باید در صورت امکان همان بلا را سرش بیاورم.
- 28 هفته ای چند بار به علت ناراحتی معده دچار مشکل می شوم.
- 29 گاهی وقتها دلم می خواهد فحش بدهم.
- 30 هر چند شب یک بار دچار کابوس می شوم.
- 31 مشکل است حواسم را روی کار یا شغلی متمرکز سازم.
- 32 تجربه های مخصوص و عجیب و غریبی در زندگی داشته ام.
- 33 به ندرت نگران سلامتی ام هستم.
- 34 به خاطر رفتارهای جنسی ام هیچ گاه دچار دردسر نشده ام.
- 35 در جوانی ، گاه دزدی می کردم.
- 36 بیشتر اوقات سرفه می کنم.
- 37 بعضی وقت ها دلم می خواهد چیزهایی را بشکنم.
- 38 دوره هایی به مدت چند روز ، چند هفته و یا چند ماه وجود داشته که کاری انجام نداده ام ، زیرا دست و دلم بکار نمی رفته.
- 39 خوابم آشفته و ناآرام است.
- 40 بیشتر وقت ها بنظر می رسد که تمام سرم درد می کند.
- 41 همیشه راست نمی گویم.

- 42 اگر مردم برابم نمی زدند ، بیشتر از این ها موفقیت داشتم.
- 43 قدرت قضاوتم بهتر از هر وقت دیگر است.
- 44 در هفته ، یک یا چند بار ، ناگهان بدون دلیل مشخصی احساس داغی در تمام بدنم می کنم.
- 45 به اندازه اغلب دوستانم از سلامت جسم برخوردارم.
- 46 ترجیح می دهم از کنار دوستان دوران تحصیلی و یا اشخاصی که آنها را می شناسم ولی مدت ها است آنها را ندیده ام رد شوم و حرفی نزنم مگر آن که اول آنها ابراز آشنایی کنند.
- 47 تقریباً هیچ وقت در ناحیه قلب و یا سینه احساس درد نمی کنم.
- 48 بیشتر وقت ها ترجیح می دهم بنشینم و خیالبافی کنم تا این که کاری دیگر انجام دهم.
- 49 آدم خیلی اجتماعی هستم.
- 50 غالباً مجبور بوده ام دستورات کسی را اطاعت کنم که به اندازه من نمی دانسته است.
- 51 تمام سرمقاله های یک روزنامه را هر روز نمی خوانم.
- 52 به شیوه درستی زندگی نکرده ام.
- 53 غالباً در قسمت هایی از بدنم احساسی مثل سوزش ، قلقلک ، مورمورشدن و یا خواب رفتن می کنم.
- 54 خانواده ام از شغلی که انتخاب کرده ام (یا از شغلی که تصمیم به انتخاب آن برای تمام عمر دارم) خوششان نمی آید.
- 55 گاه روی مسئله ای آن قدر پا فشاری می کنم که دیگران تحمل شان را نسبت به من از دست می دهند .
- 56 کاش به اندازه ای که دیگران دلشاد به نظر می رسند ، خوشحال بودم.
- 57 خیلی به ندرت پشت گردنم احساس درد می کنم.
- 58 فکر می کنم بسیارند مردمانی که برای جلب توجه و همدردی دیگران بدبختی های خود را بزرگ تر جلوه می دهند.
- 59 هر چند روز یک بار یا بیشتر در عمق معده ام احساس ناراحتی می کنم.
- 60 وقتی با دیگران هستم صداهای عجیبی می شنوم که مرا ناراحت می کند.
- 61 شخص مهمی هستم.
- 62 اغلب آرزو کرده ام کاش دختر بودم (یا اگر دختر هستید) از این که دخترم هیچ گاه احساس تاسف نکرده ام.

- 63 احساسم به آسانی جریحه دار نمی شود.
- 64 از خواندن داستان های عاشقانه لذت می برم.
- 65 بیشتر اوقات غمگینم.
- 66 بهتر بود اگر تمام قوانین را دور می ریختند.
- 67 شعر را دوست دارم.
- 68 گاه حیوانات را آزار می دهم.
- 69 فکر می کنم از کار جنگلبان خوشم بیاید.
- 70 در جر و بحث با دیگران به سادگی مغلوب می شوم.
- 71 در این روزها امید مهم شدن خود را در آینده ، به سهولت از دست می دهم.
- 72 گاه روح از بدنم می رود.
- 73 واقعاً اعتماد به نفس ندارم.
- 74 دوست دارم گل فروش باشم.
- 75 معمولاً احساس می کنم که زندگی با ارزش است.
- 76 قبولاندن حقیقت به مردم جر و بحث بسیار می خواهد.
- 77 هر چند وقت یکبار کار امروز را به فردا می افکنم.
- 78 اکثر کسانی که مرا می شناسند ، از من خوششان می آید.
- 79 اگر مسخره ام کنند اهمیت نمی دهم.
- 80 کاش پرستار بودم.
- 81 فکر می کنم اکثر مردم برای ترقی کردن متوسل به دروغ گوئی می شوند.
- 82 کار هائی زیادی از من سر می زند که بعداً از انجام آنها پشیمان می شوم (به نظر می رسد پشیمانی من بیش از دیگران است.)
- 83 با افراد خانواده ام به ندرت جر و بحث می کنم.
- 84 دو سه باری به دلیل سوء رفتار ، از مدرسه اخراج شده ام.
- 85 بعضی وقت ها به انجام کاره های مضر و ناراحت کننده علاقمند می شوم.
- 86 دوست دارم به مهمانی و مجالس بزن و بکوب بروم.
- 87 با مسائلی برخورد کرده ام که راه حل های متعدد داشته اند و من نتوانسته ام درباره آنها تصمیم بگیرم

- 88 معتقدم که زنان باید به اندازه مردان آزادی جنسی داشته باشند.
- 89 سخت ترین مبارزات من با خودم است.
- 90 پدرم را دوست دارم (و در صورت فوت) پدرم را دوست می داشتم.
- 91 خیلی کم از پرش وانقباض عضله نارحت می شوم.
- 92 اهمیت نمی دهم چه بر سرم می آید.
- 93 هر وقت حال خوب نیست کج خلق می شوم.
- 94 بیشتر وقتها احساس می کنم کاری خلاف وشیطانی انجام داده ام.
- 95 بیشتر اوقات خوشحالم.
- 96 اشیاء ، حیوانات ویا افرادی را در اطراف خودم می بینم که دیگران نمی بینند.
- 97 مثل اینکه بیشتر وقتها سرم سنگین ویا دماغم گرفته است.
- 98 بعضی ها چنان رئیس مابند که حتی وقتی می دانم حق با آنها ست دلم می خواهد خلاف دستورشان عمل کنم.
- 99 کسی در کارم کارشکنی می کند.
- 100 هیچگاه کار خطرناکی را به جهت هیجان آن انجام نداده ام.
- 101 اغلب احساس می کنم که نواری محکم دور سرم بسته شده.
- 102 گاه عصبانی می شوم.
- 103 از بازی یا مسابقه ورزشی زمانی بیشتر لذت می برم که روی آن شرط بندی می کنم.
- 104 درستکاری بیشتر مردم بخاطر ترس از رسوائی است.
- 105 در مدرسه بعضی وقت ها به سبب رفتار ناپسند به دفتر مدیر احضار می شد.
- 106 لحن کلامم مثل همیشه است (نه تند ، نه آهسته ، نه جویده ونه گرفته)
- 107 آداب غذا خوردنم در خانه ،بخوبی زمانی نیست که با دیگران در خارج از خانه غذا می خورم.
- 108 هر کس که بتواند وبخواهد زیاد کار کند ، شانس زیادی برای موفقیت دارد.
- 109 مثل اینکه تقریباً به اندازه اطرافیانم لایق وبا هوش هستم.
- 110 برای کسب منفعت یا حفظ یک موقعیت ، اکثر مردم حاضرند دست به تقلب هم بزنند.
- 111 دچار ناراحتی شدید معده هستم.
- 112 هنر های دراماتیک (نمایش ، تاتر وغیره) را دوست دارم.
- 113 می دانم مسئول اغلب گرفتاری هایم کیست.

- 114 گاه چنان شیفته وسایل خصوص دیگران ، چون کفش ، دستکش وغیره می شوم که دلم می خواهد آنها را بردارم ویا به سرقت برم ، حتی اگر مصرفی برایشان نداشته باشم.
- 115 منظره خون نه مرا می ترساند ونه حالم را بهم می زند.
- 116 اغلب اوقات نمی توانم بفهمم چرا تا این حد عصبی وبد خلق شده ام.
- 117 هیچوقت با استفراغ ویا سرفه ، خون بالا نیاورده ام.
- 118 از ابتلا به بیماری نگران نیستم.
- 119 از جمع آوری گل وپرورش گیاه خانگی خوشم می آید.
- 120 مکرراً متوجه شده ام که باید برای آنچه صحیح می پندارم مبارزه کنم.
- 121 هیچگاه به اعمال غیر عادی جنسی دست نزده ام.
- 122 گاه افکارم سریتعر از آن پیش رفته که بتوانم آنها را بیان کنم.
- 123 اگر بتوانم بدون خرید بلیط وارد سینما شوم ومطمئن باشم کسی متوجه نمی شود این کار را می کنم.
- 124 وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می دهد ، غالباً درباره دلیل پنهانی وخصوصی وی در انجام آن کار شک می کنم.
- 125 گمان دارم زندگی خانوادگی ام به خوشی زندگی اغلب کسانی است که می شناسم.
- 126 به اجرای قاطع قانون معتقدم.
- 127 انتقاد یا سرزنش مرا ابشددت می رنجاند.
- 128 دوست دارم آشپزی کنم.
- 129 اعمال اطرافیان ، رفتار مراتاحدی زیادی تحت تاثیر قرار می دهد.
- 130 گاه واقعاً احساس می کنم آدم بی فایده ای هستم.
- 131 در بچگی من وگروه دوستانم سعی می کردیم در همه مشکلات نسبت به هم وفادار باشیم.
- 132 به زندگی پس از مزگ معتقدم.
- 133 دوست دارم یک سرباز باشم.
- 134 گاه دلم می خواهد با کسی کتک کاری کنم.
- 135 اغلب اوقات چون نتوانسته ام به اندازه کافی سریع تصمیم بگیرم ، چیزهائی را از دست داده ام.
- 136 وقتی در حال انجام کاری مهم هستم ، اگر کسی سئوالی از من کند ویا بخواهد به نحوی مزاحم کارم شود ، از کوره در می روم.

- 137 عادت داشتم خاطرات روزانه ام را یادداشت کنم.
- 138 به نظرم علیه من توطئه می شود.
- 139 ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تابازنده.
- 140 اغلب شبها بدون فکر یاخیال ناراحت کننده به خواب می روم.
- 141 در چند سال اخیر، اغلب اوقات سلامت بوده ام.
- 142 هیچوقت دچار حمله یا تشنج نشده ام.
- 143 وزنم نه زیاد است و نه کم.
- 144 فکر می کنم کسی در تعقیبم است.
- 145 خیال می کنم اغلب بی جهت تنبیه می شوم.
- 146 به آسانی به گریه می افتم.
- 147 چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم.
- 148 هیچوقت حالم بهتر از حالا نبوده است.
- 149 گاهی احساس می کنم که فرق سرم حساس شده است.
- 150 بعضی وقتها احساس می کنم انگار باید خودم یا دیگری را مجروح کنم.
- 151 خیلی ناراحت می شوم اقرار کنم کسی توانسته زیرکانه سرم را کلاه گذارد.
- 152 زود خسته نمی شوم.
- 153 دوست دارم افراد سرشناس را بشناسم زیرا شناخت آنها احساس مهم بودن به من می دهد.
- 154 وقتی از بلندی به پایین نگاه می کنم می ترسم.
- 155 از گرفتاری قانونی هیچ یک از اعضاء خانواده ام ناراحت نمی شوم.
- 156 فقط زمانی که از این طرف به آن طرف سیر و سیاحت می کنم ، دلشادم.
- 157 طرز فکر دیگران درباره من ناراحت نمی کند.
- 158 از مسخره بازی در میهمانی ناراحت می شوم ، حتی اگر دیگران دست به چنین کاری زنند.
- 159 هیچوقت غش نکرده ام.
- 160 مدرسه را دوست داشتم.
- 161 برای آنکه معلوم نشود آدم خجولی هستم ، با ید مرتباً با خود مبارزه کنم
- 162 کسی سعی در مسموم کردنم داشته است.
- 163 از مار زیاد نمی ترسم.

- 164 هیچوقت یا به ندرت دچار سر گیجه می شوم.
- 165 حافظه ام خوب است.
- 166 درباره مسائل جنسی نگران هستم.
- 167 به هنگام آشنا شدن با افراد جدید ، سر صحبت باز کردن برایم سخت است.
- 168 در زندگی ام دوره هائی وجود دارد که در آن دست به کارهائی زده ام ، بدون آنکه بدانم چه کرده ام.
- 169 وقتی حوصله ام سر می رود ، دلم می خواهد شلوغ کنم.
- 170 می ترسم عقلم را از دست بدهم.
- 171 باپول دادن به گدا مخالفم.
- 172 وقتی می خواهم کاری انجام دهم ، غالباً متوجه می شوم که دستم می لرزد.
- 173 می توانم مدتی طولانی مطالعه کنم ، بدون آنکه چشمم خسته شود.
- 174 دوست دارم راجع به کارهائی که انجام می دهم مطالعه کنم.
- 175 بیشتر اوقات در تمام تنم احساس ضعف می کنم.
- 176 خیلی کم دچار سردرد می شوم.
- 177 مهارت ودقت دستهایم کم نشده.
- 178 گاه که از چیزی خجالت می کشم خیلی عرق می کنم واز این حیث ناراحت می شوم.
- 179 در حفظ تعادل به هنگام راه رفتن تاکنون مشکلی نداشته ام.
- 180 در ذهنم اختلالی وجود دارد.
- 181 تا به حال تنگی نفس یا آسم نداشته ام.
- 182 حمله هائی به من دست داده که طی آن نمی توانستم حرکات وگفتار خود را کنترل کنم ، ولی درعین حال می دانستم در اطرافم چه می گذرد.
- 183 همه کسانی را که می شناسم دوست می دارم.
- 184 خیلی کم خیالبافی می کنم.
- 185 کاش این قدر خجالتی نبودم.
- 186 از انجام امور مالی ترس ندارم.
- 187 اگر خبرنگار بودم دوست می داشتم اخبار تئاتر را گزارش کنم.
- 188 از بازی وسرگرمیهای مختلف لذت زیاد می برم.

- 189 از لاس زدن خوشم می آید.
- 190 اطرافیانم با من مثل یک بچه رفتار می کنند تافردی بالغ.
- 191 دلم می خواهد روزنامه نگار باشم.
- 192 مادرم زن خوبی است (ودر صورت فوت) مادرم زن خوبی بود.
- 193 هنگام راه رفتن خیلی سعی می کنم روی شکاف پیاده رو پا نگذارم.
- 194 روی پوستم جوشی نزده و ترکی نخورده که موجب نگرانیم شود.
- 195 محبت و صمیمت در خانواده من، درمقایسه با سایر خانواده ها خیلی کمتر است.
- 196 غالباً از چیزی دلواپسی دارم.
- 197 فکر می کنم کار یک مقاطعه کار ساختمان را دوست دارم.
- 198 اغلب اوقات صداهائی می شنوم که نمی دانم از کجا می آید.
- 199 به علم علاقمندم.
- 200 برایم مشکل نیست از دوستان کمک بخواهم ، حتی اگر نتوانم محبت ایشان را جبران کنم.
- 201 از شکار خیلی خوشم می آید.
- 202 والدینم اغلب نسبت به اشخاصی که با آنها معاشرت داشتیم اعتراض می کردند.
- 203 گاه کمی غیبت می کنم.
- 204 حس شنوائی من ظاهراً بخوبی سایرین است.
- 205 بعضی از افراد خانواده عادت دارند که سبب ناراحتی و عصبانیت زیاد من می شود.
- 206 گاهی اوقات احساس می کنم به شکلی غیر عادی و خیلی سهل تصمیم می گیرم.
- 207 دوست دارم عضو چند باشگاه باشم.
- 208 به ندرت متوجه می شوم که قلبم تند می زند و خیلی هم کم دچار تنگی نفس می شوم.
- 209 دوست دارم درباره مسائل جنسی حرف بزنم.
- 210 دوست دارم به جاهائی که ندیده ام سفر کنم.
- 211 برنامه زندگی به من الهام شده است که تا کنون براساس وظیفه ، آنرا به دقت دنبال کرده ام.
- 212 بعضی وقتها سد راه دیگران شده ام ، نه به دلیل اهمیت کارشان بلکه بخاطراصول.
- 213 زود عصبانی می شوم ولی زودهم فروکش می کنم.
- 214 کاملاً مستقل و آزاد از مقررات خانواده بوده ام.
- 215 خیلی غصه می خورم.

- 216 کسی سعی کرده جییم را بزند.
- 217 تقریباً همه خویشاوندانم با من همدردند.
- 218 گاه آنچنان بی قرارم که نمی توانم مدتی طولانی یک جا بنشینم.
- 219 در عشق ناامیدشده ام.
- 220 هرگز از قیافه ام نگرانی ندارم
- 221 اغلب چیزهائی به خواب می بینم که بهتر است نزد خود محرمانه نگهدارم.
- 222 نکات مهم امور جنسی را باید به کودکان آموخت.
- 223 معتقدم که بیش از دیگران عصبی نیستم.
- 224 خیلی کم درد دارم ، یا اصلاً ندارم.
- 225 روش من برای انجام کارها ، سبب سوء تعبیر دیگران می شود.
- 226 گاهی اوقات بدون هیچ دلیلی وحتى هنگامی که اوضاع ناجور است نشاط فراوان به من دست می دهد
و خود را برفراز ابرها احساس می کنم.
- 227 کسانی را که می خواهند خواسته هایشان را در این دنیا به هر قیمتی که شده به چنگ آورند ، ملامت
نمی کنم.
- 228 هستند افرادی که سعی دارند عقاید ما را بدزدند.
- 229 گاه چنان دچار بهت و حیرت شده ام که سبب وقفه در کارم گشته و نمی دانسته ام در اطرافم چه می
گذرد.
- 230 می توانم با کسانی که کارهایشان به نظر من اشتباه است رفتاری دوستانه داشته باشم.
- 231 دوست دارم در جمعی باشم که با یکدیگر شوخی و مزاح می کنند.
- 232 گاهی اوقات در انتخابات به کسانی رای می دهم که درباره شان اطلاع خیلی کمی دارم.
- 233 شروع هر کاری برایم مشکل است.
- 234 معتقدم آدمی نفرین شده ام.
- 235 در مدرسه دیر درس را یاد می گرفتم.
- 236 اگر نقاش بودم دوست داشتم گل بکشم.
- 237 از اینکه چهره زیباتری ندارم ، ناراحت نیستم.
- 238 حتی در روزهای خنک هم زود عرق می کنم.
- 239 کاملاً اعتماد به نفس دارم.

- 240 گاهی اوقات دزدی نکردن و یا کش نرفتن چیزی از مغازه برایم غیر ممکن بوده است.
- 241 مطمئن تر است که به هیچ کس اعتماد نکنم.
- 242 هفته ای یکبار یا بیشتر بشدت هیجان زده می شوم.
- 243 وقتی در میان جمع هستم ، یافتن مطلب مناسب برای صحبت برایم مشکل است.
- 244 وقتی دلم می گیرد ، غالباً یک چیز هیجان انگیز می تواند از آن حالت بیرونم آورد.
- 245 وقتی که خانه را ترک می کنم نگران قفل بودن در بسته بودن پنجره ها نیستم.
- 246 معتقدم که گناهانم بخشودنی نیستند.
- 247 یک یا چند جای پوستم بی حس است.
- 248 وقتی دیگران خودشان اجازه سوءاستفاده می دهند ، من فردی را که از آنها سوء استفاده می کند راملامت نمی کنم.
- 249 قدرت بینائی ام بخوبی سالهای قبل است.
- 250 بعضی وقتها آنقدر مجذوب زیرکی بعضی از مجرمین شده ام که آرزو می کردم گیر نیفتند.
- 251 اغلب احساس کرده ام که غریبه ها انتقاد آمیز به من نگاه می کنند.
- 252 مزه همه چیز برایم یکسان است.
- 253 روزانه بطور غیر عادی مقدار زیادی آب می نوشم.
- 254 اکثر مردم دوست می گیرند ، چون احتمالاً دوستان برایشان مفید خواهند بود.
- 255 خیلی کم متوجه شده ام که گوشه‌هایم زنگ بزنند و یا وزوز کنند.
- 256 گاهی اوقات نسبت به افراد خانواده ام که معمولاً دوستشان دارم ، احساس تنفر می کنم.
- 257 اگر خبرنگار بودم دوست داشتم خبرهای ورزشی را گزارش کنم.
- 258 در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها خوابم نمی برد.
- 259 مطمئن هستم پشت سرم غیبت می کنند.
- 260 گاه به شوخی های مستحجن وبی ادبی می خندم.
- 261 در مقایسه با دوستانم کمتر می ترسم.
- 262 هر گاه در جمعی از من خواسته شود درباره موضوعی که از آن آگاهم بحث و اظهار نظر کنم ، خجالت نمی کشم.
- 263 وقتی می بینم جنایت کاری بوسیله دفاع یک وکیل زبردست از مجازات رهائی می یابد از قانون بیزار می شوم.

- 264 در نوشیدن مشروبات الکلی افراط کرده ام.
- 265 احتمالاً با مردم صحبت نمی کنم مگر آنکه آنها سر صحبت را با من باز کنند.
- 266 هیچ گاه با قانون درگیری نداشته ام.
- 267 بعضی وقت ها بدون هیچ دلیل خاصی احساس سرحال بودن می کنم.
- 268 کاش افکار مربوط به مسائل جنسی ناراحت نمی کرد.
- 269 اگر برای چند نفر گرفتاری پیش آید بهترین کار این است که داستانی بسازند و همگی درباره آن یک جور اظهار نظر کنند.
- 270 از مشاهده رنج کشیدن حیوانات ناراحت نمی شوم.
- 271 فکر می کنم احساساتم از بیشتر مردم شدیدتر است.
- 272 هیچ وقت در زندگی از عروسک بازی خوشم نیامده.
- 273 اغلب اوقات زندگی برایم فشار آور است.
- 274 در بعضی از مسائل آنقدر حساسیت دارم که نمی توانم درباره آنها حرف بزنم.
- 275 صحبت کردن در مقابل کلاس در مدرسه خیلی برایم مشکل بود.
- 276 مادرم را دوست دارم (و در صورت فوت) مادرم را دوست داشتم.
- 277 حتی وقتی هم با دیگران هستم غالباً احساس تنهایی می کنم.
- 278 از همدردی دیگران به حد کافی برخوردار می شوم.
- 279 از شرکت در بعضی بازیهای که خوب بلد نیستم امتناع می ورزم.
- 280 بنظر می رسد من نیز به سرعت دیگران دوست پیدا می کنم.
- 281 دوست ندارم اطرافم شلوغ باشد.
- 282 به من گفته اند که در خواب راه می روم.
- 283 کسی که بخاطر محافظت نکردن از اشیا ارزشمندی، دزدی را برای سرقت وسوسه می کند ، به اندازه دزد قابل سرزنش است.
- 284 فکر می کنم تقریباً همه مردم برای فرار از گرفتاری متوسل به دروغ می شوند.
- 285 من حساس تر از بیشتر مردم هستم.
- 286 اغلب مردم باطناً دوست ندارند برای کمک به دیگران قدمی بردارند.
- 287 اغلب جوابهای من درباره موضوعات جنسی است.
- 288 والدین و اعضاء خانواده ام بیش از حد لزوم از من ایراد می گیرند.

- 289 به آسانی شرمنده (خجالت زده) می شوم.
- 290 نگران در آمدوکارم هستم.
- 291 هرگز عاشق کسی نشده ام.
- 292 کارهایی که بعضی از افراد خانواده ام انجام داده اند مرا ترسانده است.
- 293 تقریباً هیچ وقت خواب نمی بنینم.
- 294 روی گردنم اغلب لکه های سرخ دیده می شود.
- 295 هیچ وقت دچار فلج یا ضعف غیر عادی عضلانی نشده ام.
- 296 گاه بی آنکه سرما خورده باشم صدایم می گیرد وقادر به تکلم نمی باشم.
- 297 اکثراً پدرم ومادرم حتی در مواردی که غیر منطقی به نظرم می رسید مجبور به اطاعتم می گردند.
- 298 گاه بوهای عجیب و خاصی به مشامم می رسد.
- 299 نمی توانم فکرم را روی یک موضوع متمرکز کنم.
- 300 دلیل دارم که نسبت به یک یا چند تن از اعضاء خانواده ام احساس حسادت کنم.
- 301 بیشتر اوقات درباره کسی یا چیزی احساس اضطراب می کنم.
- 302 به آسانی حوصله ام از دیگران سر می رود.
- 303 اغلب اوقات آرزو می کنم کاش مرده بودم.
- 304 بعضی وقتها چنان هیجان زده ام که مشکل به خواب می روم.
- 305 مسلماً بیش از سهم خود ، در مورد چیز ها نگران بوده ام.
- 306 دیگران به آنچه برسر انسان می آید اهمیت چندانی نمی دهند.
- 307 گاه گوشم چنان خوب می شنود که نگران می شوم.
- 308 آنچه را که دیگران به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم.
- 309 معمولاً باید قبل از انجام کاری ، هر قدر کوچک وبی اهمیت ، مکث کنم وبه تفکر پردازم.
- 310 در خیابان اغلب مسیرم را تغییرمی دهم تا با کسی که می شناسم روبرو نشوم.
- 311 اغلب احساس می کنم که اشیا واقعی نیستند.
- 312 تنها قسمت جالب روزنامه بخش فکاهیاتش است.
- 313 به شمردن چیزهای بی اهمیت مثل تیر چراغ برق ولامپ وغیره عادت دارم.
- 314 دشمنانی ندارم که واقعاً بخواهند به من آسیب برسانند.

- 315 در مقابل اشخاصی که بیش از حد انتظارم رفتاری دوستانه با من دارند ، حالت دفاعی به خود می گیرم
- 316 افکار عجیب و خاصی دارم.
- 317 وقتی که باید برای مسافرت کوتاهی از خانه خارج شوم ، مضطرب و ناراحت می شوم.
- 318 معمولاً انتظار دارم در انجام کارهایم موفق شوم.
- 319 وقتی تنها هستم صداهای عجیبی می شنوم.
- 320 از اشخاص یا چیزهایی که می دانم نمی توانسته اند به من صدمه ای زنند ، ترسیده ام.
- 321 از این که سر خود وارد اطای شوم که دیگران جمع اند و مشغول گفتگو ، ترسی ندارم.
- 322 از بکار بردن چاقو و یا هر چیز خیلی برنده و نوک تیز می ترسم.
- 323 گاه از اذیت کردن کسانی که دوستشان دارم لذت می برم.
- 324 به آسانی می توانم دیگران را از خود بترسانم و گاه این کار را بعنوان تفریح انجام می دهم.
- 325 به نظر می رسد که بیشتر از دیگران در تمرکز فکر دچار اشکال می شوم.
- 326 از آنجائی که به توانائی خود اعتماد نداشته ام بارها از انجام کار منصرف شده ام.
- 327 لغات بد و غالباً خیلی زشت به فکرم می رسند و نمی توانم آنها را از سر بیرون کنم.
- 328 گاهی اوقات فکری بی اهمیت به ذهنم خطور می کند و چندین روز آزارم می دهد.
- 329 تقریباً همه روزه اتفاقی می افتد که مرا می ترساند.
- 330 گاه سرشار از انرژی و نیرو هستم.
- 331 معمولاً کارها را سخت می گیرم.
- 332 چه بسا کسی که دوستش دارم آزارم داده ، ولذت هم برده ام.
- 333 مردم حرفهای بد و توهین آمیز درباره من می زنند.
- 334 در جای سر پوشیده و در بسته احساس ناراحتی می کنم.
- 335 بیشتر از حد معمول کمرو و خجالتی نیستم.
- 336 کسی روی فکرم کنترل دارد.
- 337 در میهمانی ها بیشتر تنها و یا کنار فقط یک نفر دیگر می نشینم و به جمع ملحق نمی شوم.
- 338 غالباً از مردم مایوس می شوم.
- 339 بعضی اوقات احساس کرده ام مشکلات آنچنان انبوه و زیادند که نمی توانسته ام بر آنها فائق آیم.

- 340 رفتن به مجالس رقص را دوست دارم.
- 341 بعضی اوقات به نظر می رسد که فکرم کندتر از معمول کار می کند.
- 342 در اتوبوس قطار وغیره که هستم اغلب با افراد غریبه حرف می زنم.
- 343 از مصاحبت کودکان لذت می برم.
- 344 از قمار کردن برسر چیز های کوچک خوشم می آید.
- 345 اگر موقعیتی به من داده شود ، می توانم کارهای بسیار سودمند برای جهان انجام دهم.
- 346 بارها کسانی را ملاقات کرده ام که در کار متخصص تلقی می شدند ولی بهتر از من نبودند.
- 347 وقتی خبر موفقیت کسی را که خوب می شناسم می شنوم ، احساس شکست می کنم.
- 348 اغلب فکر می کنم « کاش دوباره بچه می شدم. »
- 349 هیچگاه مثل زمانی که تنها یم شاد نیستم.
- 350 اگر فرصت مناسبی به چنگ آورم رهبر خوبی برای مردم می شوم.
- 351 از داستانهای زشت ودور از ادب خجالت می کشم.
- 352 مردم معمولاً برای حقوق خود احترام بیشتری قائلند تا برای حقوق دیگران.
- 353 از حضور در اجتماعات فقط برای بودن با مردم لذت می برم.
- 354 سعی می کنم داستانهای خوب را به خاطر بسپارم تا آنها را برای دیگران باز گو کنم.
- 355 یکی دوبار در زندگی احساس کرده ام که کسی می خواسته بوسیله هیپنوتیزم (خواب کردن) مرا وادار به انجام کاری نماید.
- 356 برایم مشکل است کاری را به عهده گرفته ام ، حتی برای مدت کوتاهی کنار بگذارم.
- 357 اغلب در جریان صحبتها وغیبت های گروهی که به آن تعلق دارم نیستم.
- 358 غالباً مردم به ایده های خوب من حسادت می ورزند فقط به خاطر آن که چرا قبلاً به ذهن خودشان
خطور نکرده بود.
- 359 از هیجان گروه واجتماعات لذت می برم.
- 360 از ملاقات غریبه ها با کی ندارم.
- 361 کسی سعی کرده افکارم را تحت تاثیر قرار دهد.
- 362 به یاد می آورم که با تظاهر به بیماری ، خودرا از انجام کاری خلاص کرده ام.
- 363 وقتی که در جمع دوستان دل زنده هستم به نظر می رسد که نگرانی هایم رفع می شود.
- 364 وقتی با شرایط سخت ودشواری روبرو می شوم دلم می خواهد زود آن را ول کنم.

- 365 دلم می خواهد دیگران موضع مرا در مسائل بدانند.
- 366 گاهی از اوقات آن قدر سرشار از انرژی و نیرو بوده ام که احساس می کردم تا چندین روز پشت سرهم احتیاج به خواب ندارم.
- 367 در صورت امکان از حضور در جمع اجتناب می کنم.
- 368 از رویارویی با بحران و مشکلات دوری می جویم.
- 369 اگر به نظر دیگران کاری را که قصد انجامش را دارم ، بی ارزش است ، حاضرم از آن صرف نظر کنم.
- 370 از میهمانی و گرد همائی لذت می برم.

